

مجله زبان و ادبیات عربی (مجله ادبیات و علوم انسانی سابق) (علمی - پژوهشی)، شماره هفدهم - پاییز و زمستان ۱۳۹۶

دکتر سید حسین سید موسوی<sup>۱</sup> (دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

## کاربردشناسی معنایی ترکیب "الله الله" در متون عربی و فارسی

### چکیده

در ادبیات عربی و فارسی ترکیب "الله الله" کاربردهای فراوانی دارد. هرچند شکل ظاهری آن در همه موارد یکسان است اما معنای آن در وضعیت‌های مختلف گوناگون است. شناخت معنای آن کمک شایانی به درک متونی دارد که این ترکیب در آن‌ها به کاررفته است. آیا این ترکیب تنها یک معنا دارد یا برای آن معنای گوناگونی وجود دارد؟ چگونه می‌توان به معنای مختلف دست یافت؟ با بررسی استنادی و تحلیلی و با استقراء موارد کاربرد آن می‌توان به معنای گوناگون آن دست یافت. کاربرد معروف آن تحذیر و اغراء است، اما علاوه بر موارد ذکر شده در خصوص قسم، شگفتی و تعجب، هشدار و آگاه کردن، گواه گرفتن خداوند بر اعمال و گفتار و تأکید کردن نیز به کاررفته است.

**کلیدواژه‌ها:** "الله الله"، تحذیر، اغراء، تعجب، قسم، هشدار.

### ۱- مقدمه

انسان‌ها از طریق حروف و کلمات با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند و آنچه در درون و باطن خویش دارند، در قالب همین الفاظ به مخاطبان خود منتقل می‌نمایند. در واقع الفاظ و کلمات حامل معنایی هستند که گویندگان در مقام تبادل آراء و اندیشه‌های خویش از آن‌ها بهره‌مند می‌شوند. برای درک بهتر معنا و مفهومی که گوینده در قالب این الفاظ می‌ریزد، بایستی به کاربردها و در واقع ما به ازاء الفاظ توجه کنیم تا بتوانیم بهتر و دقیق‌تر به منظور متکلم پی ببریم، و یا در بهره‌مندی از آن

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۶/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۵/۳۰

1. shmosavi@ferdowsi.um.ac.ir

پست الکترونیکی:

برترین استفاده را داشته باشیم. از این رو کتاب‌های لغت به وجود می‌آید و لغت-شناسان تلاش می‌کنند مصداق‌های معنایی الفاظ را گردآوری کرده و به مخاطبان حال و آینده منتقل نمایند. یکی از کلماتی که در ادبیات عربی و فارسی کاربرد فراوان دارد کلمه الله است. این کلمه در قرآن و متون دینی به فراوانی از آن استفاده شده است. گاهی نیز تکرار شده است. هرچند تکرار آن بیش از یکبار به‌عنوان ذکر توسط عارفان و عابدان و زاهدان مورد توجه قرار گرفته است، اما در این میان به صورت تکرار دوتایی نیز در احادیث، و متون ادبی به صورت حکایت و یا صورت‌های دیگر کاربرد دارد. شناخت دقیق آن می‌تواند ما را در فهم صحیح مقصود گوینده راهنمایی و هدایت کند تا از این طریق مقصود متکلم دریافت شده و به هدف وی از کاربرد این لفظ دست یابیم.

#### ۱-۱- مسئله

آیا ترکیب "الله الله" تنها یک معنا دارد یا برای آن معانی گوناگونی وجود دارد؟ چگونه می‌توان به معانی مختلف دست یافت؟ آیا در نحو عربی "الله الله" در باب تحذیر به‌کاررفته است یا اینکه در اغراء نیز کاربرد دارد؟ همچنین آیا می‌توان تنها در این دو باب آن را حصر کرد یا ممکن است جنبه هشدار، قسم و تأکید نیز داشته باشد. روش ما در جهت درک معانی "الله الله" و تحقیق در کاربردهای گوناگون آن اسنادی - تحلیلی است. با بررسی موارد گوناگون کاربردهای آن در متون دینی و ادبی و تحلیل محتوای آن‌ها به معانی گوناگون دسترسی می‌یابیم. الله لفظ جلاله و برترین اسم خداوند است. این اسم همچون اسامی منصرف دیگر می‌تواند در حالت‌های مجروری، منصوبی و مرفوعی قرار گیرد؛ اما وقتی به صورت تکراری "الله الله" به کار می‌رود، به‌طور معمول در حالت نصبی است که مفعول به فعل محذوف است. درعین حال در کاربردهای مختلف در صنایع گوناگون نحوی ادبیات عربی مورد استفاده قرار گرفته است. این دو لفظ در ادبیات فارسی نیز جایگاه خاصی داشته و در متون ادب فارسی توسط شاعران استعمال شده است. در این نوشتار در

پی آنیم تا با استفاده از متون دینی، ادبی، حکایت ها و ... ضمن ارائه برداشت های گوناگون موارد استعمال آن را استقصاء کنیم.

#### ۱-۲- پیشینه

بررسی معانی الفاظ "الله الله" به مناسبت های مختلف انجام شده است؛ به عنوان مثال در شرح بیت غزل حافظ:

دل بسی خون به کف آورد ولی دیده بریخت "الله الله" که تلف کرد و که اندوخته بود (حافظ، ۱۳۸۵: ۳۳۶)

به سه معنای تحذیر، اغراء و تعجب آن اشاره شده است (خرمشاهی، ۱۳۶۶: ۷۶۳/۲).

و با توجه به تکرار ۱۵ مرتبه ای آن در نهج البلاغه شارحان به تناسب شرح تعبیر علی (ع) به معنای آن پرداخته اند؛ اما مقاله ای مستقل در این خصوص به دست نیامد. قبل از شروع در اصل بحث ابتدا لازم است کلمه الله از جهت لغت مورد توجه قرار گیرد، سپس به مباحث نحوی همچون تحذیر، اغراء و قسم پرداخته و با بررسی کاربردهای گوناگون آن، در پایان به جمع بندی در خصوص معنای ترکیب "الله الله" برسیم.

#### ۲- الله در موارد مختلف

##### ۲-۱- الله در قرآن

این لفظ که لفظ جلاله نامیده می شود و مهم ترین اسم مشهور خداوند است ۲۸۱۶ بار در قرآن آمده است. کاربردهای مختلف آن در سه صورت رفعی، جری و نصبی؛ الله، اللهم، بالله، تالله، فالله و لله است.

##### ۲-۲- الله در لغت

الله از ریشه إله به معنای معبود و شیئی است که مورد پرستش قرار می گیرد. برخی الله را از أله می دانند به این صورت که همزه آن افتاده است و الف و لام بر سرش آمده و ویژه خداوند شده است. برخی نیز آن را از أله به معنای تحیر و

سرگردانی می دانند، بنابراین الله به موجودی گفته می شود که بشر در شناخت او سرگردان و متحیر است. برخی نیز الله را از وَكَلَهُ می دانند که آفریده هایش در مسیر او شیدا و سرگشته و پر شورند. این سرگستگی یا به خاطر مجذوب شدن آنهاست و یا به خاطر داشتن اراده می باشد. برخی نیز آن را از لَاهَ به معنای از نظرها پوشیده می دانند. از آن جهت که از دید موجودات پوشیده است؛ هم اول است و هم آخر، هم باطن است و هم ظاهر (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۱۸۹/۱-۱۸۶).

برخی آله را معنای پرستش و عبادت گرفته اند، بنابراین الله به معنای معبود است (جوهری، بی تا: ۲۲۲۳/۶ و فیومی، بی تا: ۲۰/۲). برخی نیز الهه را به معنای عبادت گرفته اند و تفاوت دو ماده عبادت و الوهیت را در قید خضوع و فروتنی در اولی و تحیر و سرگستگی در دومی می دانند. ایشان کلمه الله را از أَلِهَ يَأْلَهُ دانسته و به خاطر کثرت استعمال در این معنا، الف و لام را بر آن وارد کرده است و به صورت اسم علم درآمده است و چون در مورد خداوند بسیار مورد استفاده قرار گرفته، گفته شده است: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ (مصطفوی، بی تا: ۱۱۹/۱) علامه حسن زاده ۱۳ قول درباره الله آورده است (حسن زاده، ۱۳۸۱: ۶۲۴، ۳۳۱/۶).

## ۲-۳- الله اسم خاص خداوند

مرحوم علامه طباطبایی معتقد است کلمه الله در اثر غلبه استعمال اسم خاصی شده است و گرنه قبل از نزول قرآن این کلمه بر سر زبان ها دائر بود و عرب جاهلیت نیز آن را می شناخت چنانکه در آیه ۸۷ سوره زخرف می فرماید: وَكَلِمَاتُ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ. اگر از ایشان پرسید چه کسی ایشان را خلق کرده، خواهند گفت الله. ایشان سپس دلیلی بر اینکه "الله" ویژه خداوند است می آورد که: از جمله ادله ای که دلالت می کند بر اینکه کلمه الله علم و اسم خاص خداست، این است که خدای تعالی به تمامی اسماء حسنايش و همه افعالی که از این اسماء انتزاع و گرفته شده، توصیف می شود، ولی با کلمه الله توصیف نمی شود، مثلاً می گوئیم الله رحمان است، رحیم است، ولی بعکس آن نمی گوئیم، یعنی هرگز گفته نمی شود: رحمان این صفت را دارد که الله است. نیز می گوئیم: رحم الله و

علم الله و رزق الله، خدا رحم کرد، و خدا دانست، و خدا روزی داد؛ ولی هرگز نمی گوئیم: الله الرحمن، رحمان الله شد. خلاصه، اسم جلاله نه صفت هیچ یک از اسماء حسناى خدا قرار می گیرد، و نه از آن به عنوان صفت برای آن اسماء گرفته می شود. از آنجایی که وجود خدای سبحان که اله تمامی موجودات است، خودش خلق را به سوی صفاتش هدایت می کند، و می فهماند که به چه اوصاف کمالی متصف است، لذا می توان گفت که کلمه الله بطور التزام دلالت بر همه صفات کمالی او دارد، و صحیح است بگوئیم لفظ جلاله الله اسم است برای ذات واجب الوجودی که دارنده تمامی صفات کمال است، و گر نه اگر از این تحلیل بگذریم، خود کلمه الله پیش از اینکه نام خدای تعالی است، بر هیچ چیز دیگری دلالت ندارد، و غیر از عنایتی که در ماده (ا ل ه) است، هیچ عنایت دیگری در آن بکار نرفته است (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۲۹/۱).

#### ۲-۴- لفظ جلاله

اسم الله را برای خداوند لفظ جلاله می نامند، زیرا بزرگی خداوند برتر از آن است که به وصف آید و یا اینکه خداوند برتر از آن است که به وهم آید و یا اینکه در تصور کسی گنجد. لفظ جلاله موضوع برای ذاتی است که تمامی صفات جمال و جلال را داراست، معنای الله این است که این لفظ اسم است برای خداوند، به ملاحظه ظهور حق در مخلوقاتش با اسامی جلال و جمال. بنابراین الله اسم خداوند است با ملاحظه ظهورش در مخلوقات نه از جهت پنهانی و خفایش (کربلایی، بی تا: ۱۸۳/۵).

قیصری در تقسیم اسامی خداوند می گوید: اسماء الهی در یک تقسیم بندی به چهار اسم تقسیم می شود که اینها امهات اسامی هستند و عبارتند از: اول، آخر، ظاهر و باطن. اسمی که تمامی اینها را در خود گرد می آورد اسم جامع خداوند الله و رحمان است. خداوند می فرماید: بگو، خدا را با الله و یا رحمان، یا هر اسمی از این دو بخوانید، او دارای اسمایی نیکو است (اسراء: ۱۱۰) (قیصری، ۱۳۸۷: ۳۶).

## ۲-۵- ذکر الله

یکی از ذکرهای عام برای تمامی مردم از جمله عرفا و اندیشمندان ذکر الله است، چنانکه اولین ذکر پس از اتمام نماز در تسبیحات حضرت فاطمه (ع) ۳۴ مرتبه الله گفتن است. عارفان و عابدان و زاهدان این ذکر را که برترین ذکرها است و اسم جامع تمامی اسامی خداوند است ورد زبان دارند، هرچند معنای ذکر خداوند تنها گفتن کلمه الله نیست، بلکه احساس حضور خداوند در همه جوانب زندگی انسان را از اندیشه، گفتار و کردار شامل می شود، اما گفتن ذکرها اندک اندک و به تدریج بلکه اندیشه و گفتار و کردار می گردد. خداوند در قرآن خطاب به حاجیان می - فرماید: فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا (بقره: ۲۰۰) چون آداب ویژه حج خود را به جای آوردید، همان گونه که پدران خود را به یاد می آورید، یا با یادکردنی بیشتر، خدا را به یاد آورید

همین تعبیر را درباره نمازگزاران روز جمعه دارد که: فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (جمعه: ۱۰) و چون نماز گزارده شد، در روی زمین پراکنده گردید و فضل خدا را جویا شوید و خدا را بسیار یاد کنید، باشد که شما رستگار گردید.

در واقع ذکر خداوند به معنای بریدن از همه و متصل شدن به اوست. خداوند در آیه ۸ سوره مزمل خطاب به پیامبرش (ص) می فرماید: نام پروردگارت را یاد کن و تنها بر او دل ببند (از دیگران قطع امید کن) و یا در آیه ۲۵ سوره انسان می فرماید: صبح و شام نام پروردگارت را یاد کن. برخی از آیات دیگری که به ذکر و یاد خداوند توجه می دهد عبارتند از: آل عمران ۴۱، اعراف ۲۰۵، کهف ۲۴. نکته مهم ذکر خداوند این است که او نیز ما را یاد می کند (بقره ۱۵۲). در آیه ۱۰۳ نساء پس از دستور انجام نماز خوف می فرماید: هنگامی که نمازتان را به پایان رساندید، خداوند را در حال ایستاده، نشسته و خوابیده یاد کنید. این دستور حکایت یاد حق در همه احوال است؛ زیرا انسان از سه حال خارج نیست، یا خوابیده است، یا نشسته و یا ایستاده. یعنی در همه احوال باید به یاد حق بود.

## ۳- صنایع ادبی

بلاغت حکم می‌کند در برخی از امور جملات را کوتاه کنیم و با حذف برخی از کلمات از جمله فعل، فرد مخاطب را نسبت به آنچه در ذهن داریم آگاه نماییم. این کار علاوه بر تأثیر بیشتر، سریع‌تر و بی‌تکلف پیام را به مخاطب می‌رساند و متکلم زودتر به مقصود می‌رسد. درست مثل سفارشهایی که به افراد می‌کنیم. به‌عنوان مثال در آخرین لحظات جدا شدن از مخاطب می‌گوییم خانه یادت نرود، خودرو، درس، درس. روشن است که فرد را نسبت به این امور تشویق یا می‌ترسانیم در مثال اول او را برحذر می‌داریم که خانه را فراموش کند و در دو مثال بعدی او را تشویق به توجه خاص به موارد اشاره شده می‌نماییم. یا اگر در خیابان با فردی مواجه شویم که خطری او را تهدید می‌کند، بی‌درنگ فریاد می‌زنیم موتور موتور، ماشین ماشین. یعنی مواظب باش از این وسایل خطرناک دوری کن. در واقع در چنین مواردی فرصت آوردن فعل و نام مخاطب وجود ندارد، تنها باید او را به اهمیت موضوع آگاه کرد. از جمله مواردی که برای سرعت و تأثیر بیشتر در مخاطب در ادبیات عرب استفاده می‌شود دو باب تحذیر و اغراء است.

## ۳-۱- تحذیر

ابن عقیل در شرح خود بر الفیه ابن مالک در تعریف تحذیر می‌نویسد تحذیر عبارتست از متوجه کردن مخاطب بر امری که لازم است از آن دوری کند (ابن عقیل، بی تا ۳۰۰/۲)؛ و در اصطلاح منصوب کردن اسم با فعلی که در تقدیر است مثل احذر (پرهیز)، بَعْدُ (دوری کن)، دَع (رها کن)، تَجَنَّب (کناره بگیر) و نَحَّ و اتَّق (حسینی طهرانی، ۱۳۶۴: ۱۸۹/۲).

تحذیر در صورت‌های گوناگون می‌آید:

۱- اسم منصوب ضمیری است که اسم ظاهری بر آن عطف شده است مثل کلام امام علی (ع) إِيَّاكَ وَالشُّكَّ فَإِنَّهُ يُفْسِدُ الدِّينَ وَيُطِيلُ الْيَقِينَ. (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۹۵) که در تقدیر این عبارت چنین است بَعْدُ نَفْسِكَ عَنِ الشُّكِّ وَبَعْدُ الشُّكِّ عَنِ نَفْسِكَ، فعل‌ها حذف شده است و مفعول‌ها به صورت منصوب مانده‌اند.

۲- اسم منصوب ضمیری است که بعد از آن جمله‌ای با آن ناصبه که در تقدیر آن "من" یا "عن" است می‌آید مثل این کلام علی (ع) *إِيَّاكَ أَنْ تَرْضَىٰ لِنَفْسِكَ فَيَكْثُرُ السَّخِطُ عَلَيْكَ* (همان، ۹۷). در تقدیر این عبارت چنین است: *بَعْدُ نَفْسِكَ* عن هذه الامور.

۳- اسم منصوب تکراری است و همان است که باید از آن دوری کرد. مثل قول علی (ع) در وصیت خویش *"اللله اللله" "فی الایتام... (حسینی طهرانی، ۱۳۶۴: ۱۹۰/۲)*.

۴- آقای حسینی طهرانی در علوم العربیة تمامی موارد *"اللله اللله"* در نامه ۴۷ نهج البلاغه را از باب تحذیر آورده است در حالی که به نظر می‌رسد اشتباه است. عباس حسن در النحو الوافی تحذیر را چنین تعریف می‌کند: تحذیر عبارتست از متوجه کردن و تنبیه مخاطب بر امر مکروه، تا از آن دوری کند. تحذیر دارای سه رکن است. محذّر کسی که می‌ترساند و برحذر می‌دارد، محذّر کسی که تحذیر متوجه اوست و محذور یا محذّر منه، امر مکروهی که به خاطر آن تنبیه اتفاق افتاده است. تحذیر در صورت‌های گوناگون امر، نهی یا ضمیر ایاک و فروع آن، به کار میرود. البته باب تحذیر که دارای قواعد و ویژه ای است تنها برخی از صورت‌های فوق را شامل می‌شود. به ویژه اینکه باب تحذیر در خصوص اسم منصوبی است که مفعول به فعل حذف شده است. انواع تحذیر به پنج صورت می‌باشد:

۱- تنها محذّر منه یا محذور می‌آید مثل ترساندن بچه از آتش با لفظ النار یا آتش.

۲- امر مکروه یا محذور به صورت اسم ظاهر تکراری و یا با واو عطف می‌آید. البرد البرد - المطر و المطر (وای از سرما سرما، وای از سرما و باران).

۳- امر مکروه به صورت اسم ظاهر که به کاف مخاطب ختم می‌شود. مثل یدک یدک یا یدک و ملابسک (موظب دست و لبست باش).

۴- اسم ظاهری که به کاف مخاطب ختم شده و همراه واو عطف می‌آید: یدک و السکین، رأسک و حراره الشمس.



۵- امر مکروه ضمیر منصوب مخاطب مثل ایاک و فروع آن است، و پس از آن محذور می‌آید. مثل ایاک و البخل (با تلخیص، ۱۳۱/۴-۱۲۲).

در تحذیر سه عنصر اصلی وجود دارد که عبارتند از: محذر یا کسی که می‌ترساند، محذر کسی که مورد خطاب قرار می‌گیرد و از امر مکروه یا ترسناک ترسانده می‌شود و سوم محذور یا محذر منه؛ امر یا چیزی که مکروه بوده و به خاطر آن تحذیر ایجاد شده است (عباس، ۱۳۶۷: ۱۲۲/۴). پس باید محذوفی مثل عذاب الهی و ... را در نظر گرفت.

### ۳-۲- اغراء

ابن عقیل در باب اغراء (تشویق) می‌نویسد: اغراء عبارتست از دستور دادن به مخاطب که متلزم امری شود که مورد پسند است. اغراء نیز همچون تحذیر است. تنها تفاوت تحذیر با اغراء در این است که در تحذیر گاهی از لفظ ایاک و شبیه آن استفاده می‌شود، در حالی که در اغراء چنین نیست (ابن عقیل، بی تا: ۳۰۱/۲) و یا اغراء از جهت لغت به معنای تشویق کردن به انجام کار است، و در اصطلاح نصب اسم با فعلی مقدر می‌باشد که افاده ترغیب و نزدیک شدن به آن می‌نماید. اغراء برخلاف تحذیر است. اغراء به دو صورت می‌آید:

۱- تکرار بدون عطف مثل این کلام علی (ع) *الْجِهَادُ الْجِهَادُ عِبَادَ اللَّهِ ...* (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲)؛ و یا *يَا أَيُّهَا النَّاسُ، دِينَكُمْ دِينَكُمْ؛ فَإِنَّ السَّيِّئَةَ فِيهِ خَيْرٌ مِنَ الْحَسَنَةِ فِي غَيْرِهِ* (کلینی، ۱۴۲۹: ۲۹۲/۴).

۲- عطف بدون تکرار مثل *نفسک و ما یعنیها ای الزمها معه* (حسینی طهرانی، ۱۳۶۴: ۱۹۲/۲-۱۹۱).

پر واضح است که اغراء و تحذیر می‌تواند به صورت‌های دیگر نیز بیاید؛ اما آنچه در این دو بحث اهمیت دارد، مسائل نحوی آن است که در برخی از شکل‌های آن لازم است فعل در تقدیر باشد و هرگز ظاهر نگردد.

بدین ترتیب تشویق به معنای ملزم شدن و همراهی کردن و عدم دوری و فراموشی نسبت به شیء تشویق شده است و تحذیر به معنای برعکس آن فرار کردن، پرهیز نمودن و فراموش کردن شیء محذر منه است.

حسن عباس درباره اغراء می گوید: اغراء تنبیه و متوجه ساختن مخاطب به امر دوست داشتنی است تا آن را انجام دهد مثل العمل العمل، فانه مفتاح الغنی (کار کار، همانا کار کلید بی نیازی است). در اغراء نیز سه رکن متکلم یا مغری (تشویق کننده) مخاطب یا مغری (تشویق شونده) و امر محبوب و دوست داشتنی یا مغری به، وجود دارد در اغراء همچون تحذیر همه انواع پنج گانه غیر از مورد پنجم استفاده می شود. (با تلخیص، ۱۳۵/۴-۱۳۱)

### ۳-۳- جمع تحذیر و اغراء

متخصصان علوم قرآنی اجتماع تحذیر و اغراء را در آیه ۱۳ سوره شمس آورده اند که خداوند می فرماید: فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا. به عنوان نمونه زرکشی در باب حذف کلمه و فائده آن به کوتاه تر شدن زمان اشاره کرده به طوری که اگر مشغول آن شویم امر مهمی فوت می شود. این فایده تحذیر و اغراء است. وی سپس اعلام می دارد گاهی تحذیر و اغراء با یکدیگر جمع می شود و آیه فوق را شاهد مثال می آورد و چنین معنا می کند: برحذر باشید از کشتن شتر خداوند و به آن نزدیک نشوید، (تحذیر) و به آن آب دهید. (اغراء) (الزرکشی، ۱۴۱۰: ۱۷۷/۳ و ۴۳۱/۲؛ السیوطی، ۱۴۲۱: ۸۲/۲ و ۱۴۹؛ معرفت، ۱۴۱۰: ۴۶۷/۵؛ السیوطی، بی تا: ۳۰۶/۱ و ۴۴۷؛ ابیاری، ۱۴۰۵: ۲۵۵/۲).

### ۳-۴- قسم

قسم دارای پاسخی است که از چند حال خارج نیست:

الف- جمله فعلی مثبت مضارع، در این صورت با لام و نون تأکید می شود. مثل: والله لأضربن زیدا و اگر جمله فعلی مثبت ماضی باشد، همراه با لام تأکید می آید مثل: والله لقد قام زید.

ب- جمله اسمی مثبت، در این صورت با "إن" و لام و یا لام تنها و یا "أن" تنها می آید؛ مثل: والله أن زیداً لقائمٌ یا و الله لزید قائمٌ و یا و الله أن زیداً قائمٌ.

ج- جمله فعلی منفی که با "ما" یا "لا" و یا "ان" می آید؛ مثل والله ما یقوم زید، و لا یقوم زید، و أن یقوم زید. جمله اسمی نیز همین گونه است (ابن عقیل، بی تا: ۳۸۲/۲). در قسم خوردن پنج شیئی باید وجود داشته باشد که عبارتند از: قسم، قسم به، مقسم علیه، حروف قسم و حروفی که مقسم به را به مقسم علیه وابسته می کند (ابن عصفور، بی تا: ۵۴۴/۱).

#### ۴- کاربردهای "الله الله"

با استقصاء کاربردهای مختلف در احادیث، متون عربی، متون ادبی و عرفانی می توان معانی آن را در موارد ذیل خلاصه کرد:

##### ۴-۱- تحذیر

۱- ابراهیم ادهم: "الله الله" فی هذه الارواح و الابدان الضعیفه. از عذاب الهی درباره این روح ها و بدن های ضعیف بترسید (الخرکوشی، ۱۴۲۷: ۴۰۷). (ابونعیم اصبهانی، بی تا: ۳۵/۸)

۲- "الله الله" یا عمر فی ذلک فانک توشک ان اجترأت علی ذلک ان یوتی بک صغیراً ذلیلاً (همان، ۲۸۵/۵).

۳- عمر بن خطاب: "الله الله" یا یزید بن ابی سفیان أ طعام بعد طعام (غزالی، بی تا: ۱۶۹/۸).

۴- "الله الله" این جفا با ما مکن خیر کن امروز را فردا مکن (مولانا، ۱۳۷۳: ۲۵).

نازنینی تو ولی در حد خویش "الله الله" یا منه از حد خویش (همان، ۱۳۴).

این بود اظهار سر در رستخیز "الله الله" از تن چون خر گریز (همان، ۶۹۷).

۵- "الله الله" قدم از جاده اصول تقوی فراتر منهد و دامن عزت همدیگر را از کف مدهید (افلاکی، ۱۹۵۹: ۸۰۴).

- ۶- امام حسین (ع): "الله الله" لا تضيعوا وصيه اخي و... (مجلسی، ۱۴۰۲: ۱۴۱/۴۴)
- ۷- پیامبر می فرماید: "الله الله" فی اصحابی، الله منصوب است و تکرار آن به خاطر تأکید است، معنای آن چنین می باشد: یعنی اتقوه، یا راعوه، یا راقبوه یا احفظوا عهده یا احذروا عقابه درباره صحابه من. (قاضی عیاض، ۱۴۲۱: ۵۵۱/۲).
- ۸- وصیت علی (ع) "الله الله" فی ابن سبیل... "الله الله" فی الضیف... که با توجه به تعبیر بعد از باب تحذیر است. (نوری، ۱۴۰۸: ۲۶۰/۱۶).
- ۹- وصیت علی (ع) "الله الله" فی النساء و ما ملکت ایمانکم... این نیز از باب تحذیر است (همان، ۱۵/۴۵۷).
- ۱۰- پیامبر (ص) "الله الله" فی النساء، فانهن عوان فی ایدیکم و... همانا زنان زیر دست شمایند (الهیتی، ۱۴۲۱: ۳۴۷).
- ۱۱- امام خمینی نیز در یکی از سخنرانی هایشان خطاب به خیرگان رهبری می-گوید: "الله الله" در انتخاب اصحاب خود، "الله الله" در تعجیل تصمیم گیری، خصوصاً در امور مهمه (امام خمینی، بی تا: ۷/۱۸).
- ۱۲- علی (ع): ایها الناس "الله الله" و ایاکم و الغلوفی عثمان و قولکم حراق المصاحف به خدا قسم که او قرآنها را آتش نزد مگر نزد ما اصحاب محمد (ص) (الباقلانی، ۱۴۲۲: ۴۸۸/۲).
- ۲-۴- اغراء
- ۱- فرزند زبیر در خطبه ایام حج: "الله الله" فی ایامکم هذه فانها ایام تغفر فیها الذنوب (ابونعیم اصبهانی، بی تا: ۳۳۵/۱).
- ۲- "الله الله" زود بفروش و بخر قطره ای ده بحر پر گوهر ببر (مولانا، ۱۳۷۳: ۵۹۱).
- ۳- "الله الله" گرد دریا بارگرد گرچه باشند اهل دریا بار زرد (همان، ۷۸۸).
- ۴- "الله الله" نمازها بسیار کنید (افلاکی، ۱۹۵۹: ۱۹۹).

- ۵- مولانا بعد از آن روی مبارک به سوی چلبی حسام الدین کرد که "الله الله" با اولیای حق زانو به زانو باید نشستن (همان، ۲۱۵).
- ۶- "الله الله" با همدیگر جمع باشید و پیوسته در جمعیت (همان، ۴۹۷).
- ۷- ف"الله الله" فی العلم و "الله الله" فی العقل، همانا نور عقل متعرضی خاموش نمی‌شود و جایز نیست دانش و علم را کسی تنقیص کند، پس اگر این دو حفظ شوند، وظایف زمان حفظ شده و آنچه مایه اذیت و آزار است دفع می‌گردد و آنچه مصلحت است جلب می‌شود (تشویق و اغراء) (ابن جوزی، ۱۹۹۱: ۹۵).
- ۸- امام رضا (ع) از پدرانش تا رسول خدا (ص): قیامت برپا نمی‌شود تا اینکه قیام کننده به حق از ما بپا خیزد و آن زمانی است که خداوند به او اجازه دهد. هر کسی از او پیروی کند نجات یابد و هر کس تخلف نماید هلاک می‌شود. سپس هشدار می‌دهد: "اللَّهُ اللَّهُ" عِبَادَ اللَّهِ فَأَتَوْهُ وَ لَوْ عَلَى التَّلْحِ فَإِنَّهُ خَلِيفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ خَلِيفَتِي؛ ای بندگان خدا! بسوی او روید هر چند بروی یخ و برف باشد، زیرا که او نماینده خداوند و جانشین من است (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۶۰/۲).
- ۹- پیامبر (ص): "الله الله" در مورد برادرانتان که در قبرستانند، همانا اعمال شما بر ایشان عرضه می‌گردد. (شرفی، ۱۴۱۱: ۲۳۰/۲)
- ۱۰- علی (ع): ای گروه مهاجران و انصار "الله الله" عهد پیامبران را درباره من فراموش نکنید و ... (عاملی، ۱۴۳۰: ۲۸۵/۹)
- ۱۱- پیامبر (ص): "الله الله" فی اهل بیتی چراغ های هدایت و معادن دانش و سرچشمه های حکمت اند. این از باب تشویق است. (ابن طاووس، ۱۴۲۰: ۳۱۴)
- ۱۲- علی (ع) "الله الله" فی الجهاد النفس فهی اعدی العدو لکم. از باب تشویق و ملازم بودن با جهاد با نفس است. (سلطان ولد، ۱۳۷۶: ۳۳۱)
- ۱۳- مطرزی در المغرب ذیل کلمه "کرر" به معنای مراجعه، از علی (ع) نقل می‌کند: "الله الله" والکره علی نبیکم. وی سپس آن را به معنای اتقوا الله گرفته است در حالی در مراجعه به پیامبر (ص) تشویق و اغراء وجود دارد نه ترس و فرار (مطرزی، ۱۹۷۹: ۲۱۴/۲).

## ۴-۳- قسم

۱- "الله الله" ادع الله تعالی لی، تو را به خدا قسم می دهم که برای من دعا کن (الخرکوشی، ۱۴۲۷: ۳۴۵).

۲- "الله الله" قسم مسکین بعد من وا مگیریدش ز حرص خویشتن (مولانا، ۱۳۷۳: ۷۰۰).

۳- با امیرت جفت خواهم کرد من "الله الله" زین حکایت دم مزن (همان، ۸۰۵).

۴- "الله الله" از این پدر هیچ پنهان مدارید و احوال را یک به یک به من بگویید تا به قدر امکان به یاری خدا معاونت کنم (فروزانفر، ۱۳۶۶: ۱۶۹).

۵- احمد بن سمین می گوید: در مسیر مکه می رفتم که ناگاه به مردی برخوردیم که فریاد می زد: ای مرد تو را به خدا به فریادم برس (اغثنی یا رجل "الله الله") گفتم: تو را چه شده است؟ گفت این درهم ها را از من بگیر که در حالی که اینها همراه من است توان ذکر خدا را ندارم. پس آنها را از وی گرفتم، بنابراین فریاد زد: لبیک اللهم لبیک. آن پول ها فقط ۱۴ درهم بود (کلابادی، ۱۹۳۳: ۱۲۱).

۶- در دریا می جنگیدم که یکی از ما توبره ای بر ما عرضه کرد، گفتم آن را می-خرم تا در جنگیدنم از آن بهره ببرم، و هنگامی که وارد فلان شهر شدم آن را می-فروشم تا در آن سود کنم. بنابراین توبره را خریدم. آن شب در خواب دیدم که گویا دو نفر از آسمان فرود آمدند، یکی به همراهش گفت: درباره جنگ بنویس: فلانی پاکیزه، فلانی از روی ریا، فلانی تاجر و فلانی در راه خدا خارج شد، سپس به من توجه کرد و گفت: بنویس، فلانی تاجر خارج گردید. گفتم: "الله الله" فی و الله ماخرجت... به خدا قسم برای تجارت خارج نشدم، و همراه من اموالی نیست که با آن تجارت کنم. تنها برای جنگیدن خارج شدم. به من گفت: ای شیخ دیروز توبره ای خریدی و می خواهی در آن سود کنی. گریه کردم و گفتم: مرا تاجر ننویسید. در نتیجه به همراهش نظر کرد و گفت: نظرت چیست؟ گفت بنویس: برای جنگیدن

- خارج شد الا اینکه در مسیر راه توبره ای خرید تا سود ببرد، تا خداوند آنچه را می- خواهد حکم نماید. (مکی، ۱۴۱۷: ۲/۲۶۰) (غزالی، ۱۳۸۳: ۲/۴۷۰؛ بی تا: ۱۴/۱۸۲)
- ۷- علان می گوید: روزی با سری سقطی نشسته بودم که زنی نزد او آمد و گفت: ای ابا الحسن من همسایه شما هستم، فرزندم را نگهبان شب، دیشب دستگیر کرد، می ترسم او را اذیت کند، اگر ممکن است همراه من بیا یا کسی را برای آزادی اش بفرست. علان می گوید: آن زن منتظر بود که کسی را در پی فرزندش بفرستد، اما او بلند شد و تکبیر گفت و نمازش را طولانی کرد. زن گفت: یا ابا الحسن "الله الله" فی، ای ابا الحسن خدا را درباره من در نظر بگیر، می ترسم حاکم او را اذیت کند. سری نمازش را سلام داد و به وی گفت: من در پی حاجت و درخواست تو بودم (فرید المزیدی، ۱۴۲۷: ۱۷).
- ۸- محمد علوی مقدم در مقاله اسرار حج و مناسک آن، در خصوص اهمیت درک معنا و مفهوم واقعی حج به سفارش علی (ع) در نامه ۴۷ درباره حج، این عبارت را چنین ترجمه می کند: شما را به خدا قسم تا زنده آید و جان در تن دارید از خانه خدا دست نکشید... (علوی مقدم، ۱۳۷۲ش: ۱/۲۲۲).
- ۹- یا امیر المومنین "الله الله" فی ابصارنا و مسامعنا فوالله ما نقدر علی احتمال هذا السر و القدر. شما را به خدا قسم در مورد ... (هاشمی خوئی، ۱۴۰۰: ۶/۲۲۵).
- ۱۰- قرآن‌ها را سر نیزه کردند و فریاد زدند: "الله الله" یا معشر العرب فی البناب و الابناء و الذراری و النساء، هذا کتاب الله بینکم و بیننا (همان: ۸/۱۳۲).
- ۱۱- امام رضا (ع) در مقابل پیشنهاد مأمون برای ولایت عهده به وی می فرماید: "الله الله" یا امیر المومنین انه لاطاقه لی بذلک و لا قوه لی علیه. به خدا قسم ای امیر مومنان نه توان پذیرش آن را دارم و نه قدرت انجام آن را (سبحانی، بی تا: ۱۹۶).
- ۱۲- پیامبر (ص) در پاسخ کسی که او را به خدا قسم می دهد که آیا خداوند تو را مبعوث کرده است می فرماید: ای و "الله الله" بعثنی نبیا، در نتیجه او را تصدیق کرد و مسلمان شد. (تفتازانی، ۱۴۰۹: ۱/۳۹)

۱۳- حارث اعور می گوید نزد علی (ع) رفتم، حضرت فرمود، چه چیز باعث شد بیایی؟ گفتم: دوستی تو. حضرت فرمود: "الله الله" ما جاء بك الا حبی؛ تو را به خدا قسم می دهم که تنها دوستی من باعث آمدنت شد؟ گفتم آری. حضرت فرمود: ... (مجلسی، ۱۴۰۲: ۱۲۲/۲۷)

۱۴- در خصوص یکی از قضاوت های علی (ع) آمده است: پسر بچه ای نزد عمر ادعا کرد که این زن، مادر من است. آن زن با شاهدانی آمد و آن ها گواهی دادند که او ازدواج نکرده است و آن پسر دروغ می گوید. عمر دستور داد تا آن پسر را حد قذف بزنند. علی (ع) از ماجرا آگاه شد و در آن دخالت کرد و به پسر گفت با آن زن ازدواج کند. ناگاه آن زن فریاد زد "الله الله" این آتش الهی است، به خدا قسم او فرزند من است، سپس اقرار کرد که خانواده اش او را به عقد یک سیاه درآوردند و از او این پسر را حامله شد. همسرش به جنگ رفت و کشته شد. آن زن به همراه پسرش به قومی که در آن بزرگ شده بود فرستاده شد و در آنجا فرزند بودن پسرش را انکار کرد. بدین ترتیب علی (ع) به ثبوت نسب پسر حکم کرد و او را به آن زن ملحق نمود. (مرعشی، ۱۴۰۹: ۹۸/۳۲).

#### ۴-۴- هشدار

۱- پادشاهی به فرزندانش سفارش می کند: ... اما "الله الله" به فلان قلعه مروید و گرد آن مگردید (مولانا، ۱۳۷۳: ۹۴۹).

۲- "الله الله" برقرص آفتاب نباید تیز تیز نظر کردن که چشم را خیره و بصیرت را تیره می کند و بعد از آن هیچ نتوانی دیدن (افلاکی، ۱۹۵۹: ۱۸۷)

۳- "الله الله" از حضرت مردان خدا طلب حلوا مکنید، بل طلب آن کنید که مشکل شما حلوا شود (همان، ۴۲۵).

۴- گفت "الله الله" مرا آنجا نبرید. گفتند چرا؟ گفت: برای آنکه آنجا خواجگانند و ... (جامی، ۱۸۵۸: ۳۲۲).

۵- گروهی می گویند ... وجود ناقص بهتر از عدم است. "الله الله" چه جای این سخن است (شیروانی، ۱۳۶۱: ۸۷۲/۱).



- ۶- از حلاج نقل شده است که گفت: لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله: یا معاشر المسلمین "الله الله" ما حبسکم هنا الا ذنوبکم. ای مسلمانان آگاه باشید که شما را در این جهان چیزی جز گناهانتان و غفلت قلب‌هایتان از محبوب و رغبت‌تان به دنیای پست زندانی نکرده است (حلاج، ۲۰۰۶: ۱۵۵).
- ۷- گاهی علی (ع) به خاطر ایجاد حساسیت در مردم، الفاظی را تکرار می‌کردند، چنانکه به فرزندانشان وصیت می‌کند: "الله الله" فی الایتام (قرائتی، ۱۳۸۳: ۳۸۴/۹).
- ۸- روایت شده که مردی به مأمون گفت: ای امیر مومنان "الله الله" فی اصحاب الاخبار فانهم قومان أعطوا کذبوا و ان حرموا کذبوا. ای امیر مومنان از خبر رسانان بترس، چراکه ایشان گروهی هستند که اگر به ایشان بخششی برسد دروغ می‌گویند و اگر از بخششها محروم شوند نیز دروغ می‌گویند، چراکه اگر به ایشان چیزی بخشیده شود، ستایش می‌کنند. در حالی که دروغ گویند و اگر محروم شوند، سرزنش می‌کنند در حالی که دروغ گویند (طرطوشی، ۱۴۱۵: ۴۳۱).
- ۹- کلام مادری که با زنی در خصوص فرزندش درگیری پیدا کرد و نزد علی (ع) آمدند و آن حضرت شمشیری خواست تا بچه را دو نیم کند: "الله الله" یا اباالحسن (تهرانی، ۱۴۱۸: ۱۵۷/۱۱؛ عاملی، ۱۴۳۰: ۱۸۱/۱۲).
- ۱۰- در مورد درگیری طلحه و زبیر در امام جماعت ایستادن برای مردم بصره در نماز صبح، مردم نمازگزار به اعتراض فریاد می‌زنند: "الله الله" ای یاران رسول خدا درباره نماز، می‌ترسیم آن را از دست بدهیم (هاشمی خوئی، ۱۴۰۰: ۴۱/۱۷).
- ۱۱- از میثم تمار نقل شده است که روزی علی (ع) در مسجد جامع کوفه خطبه- ای ایراد فرمود و آن را طولانی کرد به طوری که از طولانی شدن و نیکویی خطابه آن حضرت شگفت زده شدند. ناگاه از ناحیه شهر انبار فردی وارد شد در حالی که کمک می‌طلبید گفت: "الله الله" ای امیر مومنان درباره رعیت و شیعیان، لشکریان معاویه بر ما، اطراف فرات بین منطقه هیت و انبار حمله کرده‌اند (هاشمی خوئی، ۱۴۰۰: ۴۰۲/۳).

## ۴-۵- شگفتی و تعجب

- ۱- ابوالحسین نوری: "الله الله" از قول خدای تعالی و ان من شیء الا یسبح بحمده و لکن لا تفقهون تسبیحهم (قشیری، ۱۳۷۴: ۴۲۵).
- ۲- "الله الله" که امروزه راه حق رفتن چه صعب است (ابن محیی، ۱۳۸۴: ۲۹۰).
- ۳- نه اشک روان نه رخ زردی "الله الله" تو چه بی دردی (بهائی، ۱۴۰۳: ۲۴۸/۱).
- ۴- هیچ از جای نمی خیزی تو "الله الله" چه گران خیزی تو (همان، ۳۳۴/۳).
- ۵- "الله الله" این چه اسلامست و دین ترک شد آیین رب العالمین. (بهائی، ۱۳۷۲: ۱۷).
- ۶- مرحوم طالقانی در توضیح "الله الله" فی عباد و باده - لا تعلوا علی الله فی باده و عباده می نویسد: همه سرزمین خدا و همه بندگان خدا هستند، مبدا بر آنها سرکشی و حق حیات آنها را پایمال کنید (طالقانی، ۱۳۶۲: ۴۰۰/۵).
- توجه:** هرچند می توان هشدار را به تحذیر و اغراء بازگرداند و آن را چنین معنا کرد: گوینده با تحذیر از عذاب و خشم خداوند و یا او را به ملتزم شدن به دستورات الهی هشدار می دهد.
- ۴-۶- منادا، تاکید و ...
- ۱ - "الله الله" فی بیت ربکم خدا را خدا را، در مورد خانه پروردگارتان (قرائتی، ۱۸۳: ۸۲/۱۴).
- ۲ - "الله الله" فی ذریه نبیکم خدا را خدا را در نظر بگیرید درباره ذریه پیغمبرتان (تهرانی، ۱۴۲۳: ۲۳۳/۴).
- ۳ - ایها الناس "الله الله" فی اهل بیتی... ای مردم خدا را در نظر بگیرید، خدا را در نظر بگیرید در باره اهل بیت من (تهرانی، ۱۴۱۸: ۳۸۳/۱۳).
- ۴ - اذکرکم الله فی اهل بیتی، پیامبر (ص) همچون پدری مهربان که به فرزندانش سفارش می کند: "الله الله" فی حق اولادی (میر سید حامد حسین، ۱۳۶۶: ۱۳۳/۲۰).

۵ - ابن میمون "الله الله" را از باب ندا و الله را منادا گرفته است مثل موسی موسی، ابراهیم ابراهیم (ابن میمون، ۱۹۷۲: ۵۳).

#### ۵- نتیجه

از آنچه گفته شد به این نتیجه می‌رسیم که منحصر کردن "الله الله" را در تحذیر و ترسیدن از خداوند درست نیست چنانکه برخی چنین پنداشته اند و آن را به اتق الله و یا خافوا الله معنا کرده اند (ناظر الجیش، بی‌تا: ۷/ ۳۶۸۷؛ سیرافی، بی‌تا: ۲/ ۱۷۳؛ قریشی آثاری، بی‌تا: ۳۹؛ حسینی طهرانی، ۱۳۶۴: ۱۹۰/۲ و ۶۳۵). البته صاحب *ملحۀ الاعراب در کشف النقاب عن محذرات ملحۀ الاعراب* (فاکهی، بی‌تا: ۱۰۴)، آن را در باب اغراء آورده است، هرچند شارح آن را از باب تحذیر گرفته است. (همان ص ۱۰۵). چراکه خداوند موجودی نیست که کسی از او بترسد، مگر اینکه محذور واقعی را مضافی بدانیم که حذف شده است مثل عذاب الله، عقاب الله و ... آیا از خداوندی که رحمان و رحیم است و رحمتش همه اشیاء هستی را در بر گرفته (اعراف: ۱۵۶) باید ترسید؟! اگر گفته شود خداوند در قرآن در آیات ۲۸ و ۳۰ سوره آل عمران بندگانش را از خویش ترسانده و فرموده است: *يُحَذِرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ*، خداوند شما را از خویش می‌ترساند بنابراین اشکالی در تحذیر گرفتن "الله الله" وجود ندارد، پاسخ می‌دهیم: مفسران کلمه مضافی را در این آیه در تقدیر آورده اند، چنانکه مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید خداوند بندگانش را از عذابش می‌ترساند چنانکه در آیه ۵۷ سوره اسراء آمده است: *إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مُحَذِّرًا*، هرچند ایشان در عبارت‌های بعدی ذات حق را مخوف دانسته است و تصریح می‌کند بین بندگان و ذات مخوف او چیزی غیر از خداوند وجود ندارد، ازاین رو واجب الاحتراز است (۱۳۹۰: ۱۵۳/۳). بنابراین "الله الله" چه در ادبیات عربی و چه در ادبیات فارسی کاربردهای گوناگونی دارد که عبارتند از: تحذیر، اغراء، قسم، هشدار و آگاه کردن، تاکید و سفارش کردن بر کاری، اظهار شگفتی و تعجب، ندا، و ... هرچند بیشتر در تحذیر استعمال شده است. بنابراین منحصر کردن آن در یکی از وجوه فوق صحیح نیست. نیز ترجمه فارسی به "خدا را خدا را" قابل پذیرش نیست.

## کتابنامه

۱. قرآن کریم
۲. سید رضی، محمد بن حسین. (۱۴۱۴ق). نهج البلاغه. تصحیح صبحی صالح. قم: دارالهجره.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۸ق). عیون أخبار الرضا علیه السلام. تحقیق و تصحیح مهدی لاجوردی. چاپ اول. تهران: جهان.
۴. ابن جوزی، أبو الفرج عبد الرحمان بن علی. (۱۹۹۱م / ۱۴۲۲ق). صید الخاطر. چاپ پنجم. جدّه: ابن جوزی.
۵. ابن طاووس، علی بن موسی. (۱۴۲۰ق). طرف من الأنباء و المناقب. تحقیق و تصحیح عطار قیس. چاپ اول. مشهد: تاسوعا.
۶. ابن عصفور، علی بن مؤمن. (بی تا). شرح جمل الزجاجی. چاپ اول. بیروت - لبنان: دار الکتب العلمیة.
۷. ابن عقیل، عبد الله بن عبد الرحمن. (بی تا). شرح ابن عقیل. تحقیق عبدالحمید. محمد محیی الدین. چاپ دوم. بی جا: بی نا.
۸. ابن محیی، عبد الله قطب. (۱۳۸۴). مکاتیب عبد الله قطب. چاپ اول. قم: قائم آل محمد.
۹. ابن میمون. (۱۹۷۲م). دلالة الحائرين. بی جا: بی نا.
۱۰. ابو نعیم احمد بن عبد الله الاصبهانی، حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء. چاپ اول. قاهره: دارام القراء.
۱۱. ایباری، ابراهیم. (۱۴۰۵ ه.ق). الموسوعة القرآنیة. چاپ اول. قاهره: مؤسسه سجل العرب.
۱۲. امام خمینی، سید روح الله (س). (بی تا). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
۱۳. افلاکی، احمد بن اخی ناطور. (۱۹۵۹م). مناقب العارفين. چاپ اول. آنکارا: بی نا.
۱۴. الباقلانی، ابو بکر محمد بن الطیب. (۱۴۲۲ / ۲۰۰۱). الانتصار للقرآن. چاپ اول. عمان / بیروت. دار الفتح / دار ابن حزم.
۱۵. بهایی، محمد بن حسین. (۱۴۰۳ق). الکشکول. چاپ اول. بیروت: أعلمی.
۱۶. ----- (۱۳۷۲ ه.ش). کلیات اشعار و آثار فارسی. به تصحیح و مقدمه غلامحسین جواهری. چاپ سوم، تهران: کتابفروشی محمودی.
۱۷. تفتازانی، سعد الدین. (۱۴۰۹ق). شرح المقاصد. چاپ اول. قم. افست.
۱۸. تهرانی، سید محمد حسین. (۱۴۱۸ق). امام شناسی. چاپ دوم. مشهد: علامه طباطبائی.

۱۹. ----- (۱۴۲۳ق). معاد شناسی. چاپ یازدهم. مشهد: ملکوت نور قرآن.
۲۰. جامی، عبد الرحمن. (۱۸۵۸). نفحات الأنس. کلکته. مطبعه لیسى.
۲۱. جوهرى، اسماعيل بن حماد. (بى تا). الصحاح. تحقيق و تصحيح: عطار، احمد عبد الغفور. بيروت: دار العلم للملايين.
۲۲. حافظ شیرازی، خواجه شمس الدین محمد. (۱۳۸۵). دیوان حافظ. تحقيق تصحيح محمد قزوینی و قاسم غنى. چاپ چهارم. تهران: زوار.
۲۳. حسن زاده آملی، حسن. (۱۳۸۱). هزار و یک کلمه. چاپ سوم. قم: بوستان کتاب.
۲۴. حسینی طهرانی، هاشم. (۱۳۶۴ش). علوم العربیة. چاپ دوم. تهران: مفید.
۲۵. حلاج، حسین بن منصور. (۲۰۰۶م). اخبار الحلاج او مناجیات الحلاج. چاپ اول. دمشق: التکوین.
۲۶. الخرکوشی، ابو سعد عبد الملك بن محمد. (۱۴۲۷ق). تهذیب الاسرار فی اصول التصوف. چاپ اول. بيروت: دار الکتب العلمیة.
۲۷. خرّمشاهی، بهاء الدین. (۱۳۶۶ش). حافظ نامه. بخش دوم. چاپ اول. تهران: سروش.
۲۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۷۴ش). ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن. سید غلامرضا خسروی حسینی. چاپ دوم. تهران: مرتضوی.
۲۹. الزرکشی، محمد بن بهادر. (۱۴۱۰ه.ق). البرهان فی علوم القرآن. تحقیق ذهبی. جمال حمدی؛ کردی، ابراهیم عبدالله؛ مرعشلی، یوسف عبدالرحمن. چاپ اول. بيروت: دار المعرفة.
۳۰. سبحانی، جعفر، الأضواء علی عقائد الشیعة الإمامیة. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۳۱. سلطان ولد، بهاء الدین. (۱۳۷۶). انتها نامه. تحقیق و تصحیح محمد علی خزانه دار لو. تهران: روزنه.
۳۲. سیرافی، حسن بن عبد الله. (بى تا). شرح کتاب سیوییه. تحقیق علی سید تحقیق مهدلی، احمد حسن. چاپ اول. بيروت: دار الکتب العلمیة.
۳۳. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (۱۴۲۱ه.ق). الإیتقان فی علوم القرآن. تحقیق زمردلی، فواز احمد. چاپ دوم. بيروت: دار الکتب العربی.
۳۴. ----- (بى تا). معترك الاقران فی اعجاز القرآن. تحقیق بجاوی، علی محمد. چاپ اول. بيروت: دار الفكر العربی.
۳۵. شرفی، احمد بن محمد بن صلاح. (۱۴۱۱ق). شرح الأساس الكبير. چاپ اول. صنعاء.
۳۶. شیروانی، زین العابدین. (۱۳۶۱). ریاض السیاحة. چاپ اول. تهران: سعدی.

۳۷. طالقانی، سید محمود. (۱۳۶۲ش). پرتوی از قرآن. چاپ چهارم. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۳۸. طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۹۰ ه.ق). المیزان فی تفسیر القرآن. چاپ دوم. بیروت: مؤسسه‌ی الأعلمی للمطبوعات.
۳۹. ----- (۱۳۷۴ ش). تفسیر المیزان. ترجمه موسوی همدانی. سید محمد باقر. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۰. الطرطوشی المالکی، أبو بکر محمد بن محمد. (۱۴۱۵ق). سراج الملوک. چاپ اول. ریاض: طرطوشی.
۴۱. عاملی، جعفر مرتضی. (۱۴۳۰ق). الصحیح من سیرة الإمام علی علیه السلام. چاپ دوم. بیروت: مرکز الاسلامی للدراسات.
۴۲. عباس، حسن. (۱۳۶۷ش). النحو الوافی مع ربطه بالأسالیب الرفیعة و الحیاة اللغویة المتجددة. چاپ دوم. تهران: ناصر خسرو.
۴۳. علوی مقدم، محمد. (۱۳۷۲ش). در قلمرو بلاغت. (مجموعه‌ای از مقاله‌ها، پژوهش‌ها، نقدها و بحث‌های بلاغی و تفسیری). چاپ اول. مشهد مقدس: آستان قدس رضوی.
۴۴. غزالی، ابو حامد محمد. (بی تا). إحياء علوم الدین. چاپ اول. بیروت: دار الکتب العربی.
۴۵. ----- (۱۳۸۳). کیمیای سعادت. چاپ یازدهم. تهران: علمی و فرهنگی.
۴۶. فاکهی، عبد الله بن محمد احمد. (بی تا). کشف النقاب عن مخدرات ملحہ الإعراب. چاپ اول. بیروت: مؤسسه‌ی التاریخ العربی.
۴۷. فروزانفر، بدیع الزمان. (۱۳۶۶). زندگانی مولانا جلال الدین محمد (مولوی). چاپ پنجم. تهران: زوار.
۴۸. فرید المزیدی، احمد. (۱۴۲۷ق). الإمام الجنید. چاپ اول. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۴۹. فیومی، احمد بن محمد. (بی تا). المصباح المنیر. چاپ دوم. قم: موسسه دار الهجرة.
۵۰. قاضی عیاض، ملا علی قاری. (۱۴۲۱ق). شرح الشفاء. چاپ اول بیروت:
۵۱. قرائتی، محسن. (۱۳۸۳ش). تفسیر نور. چاپ یازدهم. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۵۲. قریشی آثاری، شعبان بن محمد. (بی تا). لامیة فی النحو. تحقیق ناجی هلال. چاپ اول. بیروت: عالم الکتب.
۵۳. القشیری، ابوالقاسم عبد الکریم. (۱۳۷۴). رساله قشیریة. ترجمه ابوعلی عثمانی. چاپ چهارم. تهران: علمی و فرهنگی.

۵۴. قیصری، داود بن محمود. (۱۳۸۷). مقدمه شرح قیصری بر فصوص الحکم. ترجمه سید حسین سید موسوی. چاپ اول. تهران: حکمت.
۵۵. کربلایی، شیخ جواد. (بی تا). الأنوار الساطعة فی شرح الزیارة الجامعة. چاپ اول. قم: دار الحدیث.
۵۶. کلاباذی، ابو بکر محمد بن ابراهیم. (۱۹۳۳م). التعرف لمذهب التصوف. چاپ اول. مصر: مطبعة السعادة.
۵۷. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. (۱۴۲۹ ق). الکافی. تحقیق و تصحیح دارالحدیث. چاپ اول. قم: دار الحدیث.
۵۸. لیثی واسطی، علی بن محمد. (۱۳۷۶ش). عیون الحکم و المواعظ. تحقیق و تصحیح حسنی بیرجندی، حسین. چاپ اول. قم: دار الحدیث.
۵۹. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. (۱۴۰۲ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. چاپ دوم. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۶۰. مرعشی، قاضی نور الله. (۱۴۰۹ق). إحقاق الحق و إزهاق الباطل. چاپ اول. قم: بی نا.
۶۱. مصطفوی، حسن. (بی تا). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم. بیروت - قاهره - لندن: دار الکتب العلمیة - مرکز نشر اثار علامه مصطفوی.
۶۲. مطرزی، ناصر بن عبدالسید. (۱۹۷۹م). المغرب فی ترتیب المعرب. تحقیق و تصحیح فاخوری، محمود/ مختار، عبدالحمید، چاپ اول حلب. مکتبه اسامه بن زید.
۶۳. مکی، ابو طالب. (۱۴۱۷ق). قوت القلوب فی معاملته المحبوب. چاپ اول. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۶۴. مولانا، جلال الدین محمد بلخی. (۱۳۷۳). مثنوی معنوی. چاپ اول. تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
۶۵. میر سید حامد حسین. (۱۳۶۶ش). عباقات الأنوار فی إمامة الأئمة الأطهار. چاپ دوم. اصفهان.
۶۶. ناظر الجیش، محمد بن یوسف. (بی تا). شرح التسهیل المسمی تمهید القواعد بشرح تسهیل الفوائد. چاپ اول. قاهره. مصر: دار السلام.
۶۷. نوری، حسین بن محمد تقی. (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. تحقیق و تصحیح مؤسسه آل البيت عليهم السلام. چاپ اول. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۶۸. هاشمی خویی، میرزا حبیب الله / حسن زاده آملی، حسن و کمره ای، محمد باقر. (۱۴۰۰ق). منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة و تکملة منهاج البراعة. چاپ چهارم. تهران: مکتبه الإسلامیة.

٦٩. الهیتی، علی بن عطیة. (شیخ علوان). (١٤٢١ق). نسمة السحر فی مناقب و کرامات الاولیاء  
الاخیر. تحقیق و تصحیح احمد فرید المزیدی. چاپ اول. بیروت: دار الکتب العلمیة.





الدكتور سيد حسين سيد موسوي (أستاذ مشارك في قسم العلوم الإسلامية بجامعة فردوسي مشهد، مشهد، إيران)

## معرفة التطبيقات المعنائية لتركيب "الله الله" في الأدب العربي والعجمي

### الملخص

كلمة "الله" هي اللفظة الجليلة التي كثيرا ما تستعمل في الأذكار والآيات والروايات. فلهذه الكلمة أهمية خاصة في الأدب العربي والعجم. ولكن قد توجد لتكرار لفظة جلالة "الله الله" تطبيقات كثيرة. ورغم أنّ ظاهرها واحدة، لكن معانيها وفق كل موضع متميزة عن الآخر حسب سياق العبارة. معرفة معاني تركيب "الله الله" على وفق تطبيقاتها تكون سبباً هاماً لدرك معاني العبارة و مقصود المؤلف. هل يكون لهذا التركيب معنى واحد أو له معاني مختلفة حسب موارد التطبيقات؟ كيف الوصول إلى هذه المعاني المختلفة؟ بالطبع من طريق استقصاء الموارد التي تستعمل في العبارات العربية والعجمية وتحليلها يمكن لنا الوصول إلى المعاني المختلفة لهذا التركيب. التحذير والإغراء هما المعنيان المشتهران لها ك"الله الله" في هذه الأرواح والأبدان الضعيفة و"الله الله" في أيامكم هذه فإنها أيام تغفر فيها الذنوب. ولكن استعمل أيضا في القسم ك"الله الله" أدع الله تعالي لي، والتعجب ك"الله الله" من قوله تعالي «وإن من شيء إلا يسبح بحمده ولكن لا تفقهون تسبيحهم»، والتنبه كقول علي(ع): "الله الله" في الأيتام. والاعلام كقوله(ع) "الله الله" في ذرية نبيكم. والتأكيد كقول النبي(ص): "الله الله" في أهل بيتي. وطلب استشهاد الله على الأفعال والأقوال كأيتها الناس "الله الله" في بيت ربكم. فلا يمكن انحصار التطبيقات في التحذير و الاغراء.

الكلمات الرئيسية: الله الله، التحذير، الإغراء، التعجب، القسم، التنبه.